

قصد منفعت حلال در مبیع متنجس

۲. اعتبار و عدم اعتبار قصد منفعت حلال در مبیع متنجس

دو فرض دارد:

الف) منفعت حلال آن، منفعت رایج یا مساوی با منفعت حرام است □ قصد منفعت حلال مطلقاً لازم نیست. (مکاسب محرمة، ج ۷۰، ص ۳)

ب) منفعت حلال آن از منافع نادر است:

گاهی این شیء منافع گوناگون دارد، اما از یک یا دو منفعت آن بیش از منافع دیگر آن استفاده می شود. ولی چنین نیست که سایر منافع در مالیت آن تأثیر نداشته باشد □ قصد انتفاع به منفعت حلال لازم نیست. (مکاسب محرمة، ج ۷۰، ص ۴)

مثال: چنانچه پاتیل بزرگ روغنی نجس شود، منفعت رایج آن، که خوردن است، بر اثر ملاقات با نجس حرام می شود. ولی چنین نیست که به کلی از مالیت ساقط شود؛ مثلاً می توان در ساخت صابون از چنین روغنی استفاده کرد. هرچند نسبت به خوردن، این منفعت نادر است، اما از آن منافع نادری نیست که در مالیت این روغن دخیل نباشد. دلیل دخیل بودن آن در مالیت، این است که اگر آن منفعت رایج، از دسترس خارج شد، صاحب این مال و دیگران احساس نمی کنند که این روغن، به کلی از مالیت ساقط شده است؛ هرچند ارزش آن کمتر از وقتی است که نجس نشده بود. (مکاسب محرمة، ج ۷۰، ص ۴)

دو- این منفعت نادر به گونه ای است که در مالیت این شیء متنجس هیچ دخالتی ندارد و اصلاً این منفعت را جزء منافع و فوائد آن در نظر نمی گیرند. اما همین منفعت نادر وقتی مورد احتیاج مشتری قرار گرفت، موجب می شود به دنبال این متاع برای تحصیل این منفعت برود □ در صحت این نوع معامله قصد مشتری معتبر است. (مکاسب محرمة، ج ۷۰، ص ۵)

مثال: شربت سینه ای که نجس شده، عرف هنگام قیمت گذاری این شربت که مصرف دارویی برای بیمار دارد، رفع لکه را جزء منافع و فوائد آن در نظر نمی گیرد؛ مثلاً اگر خونی روی بدن یا لباس انسان باشد، می توان با آن، این لکه خون را پاک کرد. این منفعت اصلاً به حساب نمی آید و در مالیت آن شربت دخالت ندارد؛ حال اگر کسی به خاطر نیاز و حاجت به این شربت غیر قابل استفاده در نوشیدن، خریدار آن باشد، صرف این مطالبه و احتیاج به این شیء که حاضر می شود در مقابل آن بذل مال کند، موجب مالیت آن شیء نجس می شود. حال که مالیت حاصل شد، معامله آن جایز است. ولی این معامله در صورتی جایز است که چنین قصدی وجود نداشته باشد. بنابراین در صحت

این نوع معامله، قصد معتبر است. (مکاسب محرمه، ج ۷۱، ص ۵)

نکته

در فرض سوم که قصد منفعت حلال برای صحت معامله شرط است، اگر فقط از جانب مشتری این قصد باشد، کافی است. بنابراین اگر فروشنده از قصد او با خبر نباشد، برای او هم معامله صحیح است؛ زیرا برای صحت معامله و اینکه از سفهی و باطل بودن خارج شود، مالیت عوضین در نظر یکی از دو طرف معامله کافی است؛ برای مثال، اگر صفحه ای از یک کتاب برای فروشنده بی ارزش باشد و در مقابل، مشتری، همان کتاب را به طور ناقص داشته، این صفحه آن را تکمیل کند، این ورق مالیت پیدا می کند و معامله آنها صحیح است. (مکاسب محرمه، ج ۷۱، ص ۲)